



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۱

نویسنده: ن. جلیل زاد

حقیقت من، زندان تو انحصار باور و تبعیض اجتماعی در افغانستان

وقتی ایمان، تیغ میشود
از امتیاز روحی تا تیغ تبعیض.
یک حقیقت، هزار محکوم.
حقیقت مطلق، مرگ برابری.
از عرش باور تا فرش تبعیض.
از انحصار حقیقت تا زایش تبعیض اجتماعی.
تأملی در تجربه ای پنجاهساله ای افغانستان
هر باوری که خود را «تنها حقیقت» بیندارد، در همان لحظه ای زایش، دانه ای نابرابری را نیز در دل خود می
کارد .
این پدیده در آغاز، رخدادی درونی و روانی است، کسی که گمان می برد بر گوهر ناب واقعیت دست یافته، ناخودآگاه
از قله ای خیالی به دیگران می نگرند .
این نگاه از بلندا، هنوز شکل قانون یا امتیاز رسمی ندارد، تنها احساسی است در جان فرد، آمیخته با غروری ظریف .
اما همین احساس، وقتی از مرز فردیت بگذرد و بر شانه ای یک جمع سوار شود، به نیرویی دگرگون کننده و مخرب
بدل می گردد، نیرویی که اقتصاد را می چیند، قدرت سیاسی را تقسیم می کند، و سرانجام قانون را به خدمت خویش
می گمارد.
جامعه ای که یک عقیده را به مثابه ای تنها میزان راستی پذیرفت، دیگر آن باور را صرفاً یک انتخاب معنوی نمی
بیند، بلکه آن را سنگ بنای حقانیت خویش برای فرمان رویی می شمارد. این جاست که مرزی نامرئی میان «خودی»
و «غیرخودی» کشیده می شود [نمونه خلق و پرچم و اخوانی ها] ، مرزی که هرچند در آغاز نانوشته است، اما
در عمل، سرنوشت انسان ها را رقم می زند.
تجربه ای اوتوپیای سرخ
ایدئولوژی بدون نام تبعیض
در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، گرچه در متن قوانین، سخنی از برتری گروهی بر گروه دیگر نبود، اما
در عمل، تنها کسانی به کرسی های تصمیم گیری، اقتصاد دولتی و دستگاه قضا راه می یافتند که به آیین حزبی برده
صفت گردن نهاده بودند .
مردمی که بیرون از این دایره ای عقیدتی ایستاده بودند، هرچند در ظاهر قانون برابر شمرده می شدند، در واقعیت
زندگی روزمره، به حاشیه رانده می شدند، بازداشت می شدند یا ناپدید می گشتند .
این نمونه ای گویاست از این که تبعیض، همیشه نیازی به نوشته شدن در متن قانون ندارد، گاه در ساختار پنهان باور،
به گونه ای طبیعی جوانه می زند.
تجربه ای جهاد و جنگ های بی افتخار داخلی: چندگانگی حقیقت های مطلق
با فروپاشی نظام پوشالی خلق و پرچم ، افغانستان وارد دورانی شد که در آن، نه یک، بلکه چندین «حقیقت مطلق»
هم زمان مدعی فرمان رویی بودند .
هر تنظیم و هر جریان، خود را حامل اصل ترین تفسیر از دین یا ملیت می دانست و دیگری را رقیبی نامشروع می
شمرد .
نتیجه، جنگی فرسایشی بود که در آن، هویت قومی و مذهبی به ابزار سنجش شهروندی بدل شد .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالېرلو مخکې په څير و لولئ

این دوران به روشنی نشان داد که وقتی چند ادعای انحصاری حقیقت در یک سرزمین رودرو قرار گیرند، صلح تنها آتش بسی موقت است، نه آشتی واقعی.

تجربه ای امروز :

قانونمندشدن مرز میان انسان‌ها

آنچه امروز در افغانستان جریان دارد، گامی فراتر از تبعیض پنهان است ، رسمیت یافتن آشکار مرز میان شهروندان بر پایه ای عقیده، جنسیت و تفسیر دینی .

زن، در چنین نظامی، نه بر مبنای انسان بودنش، بلکه بر مبنای میزان همسویی اش با تفسیر رسمی از دین، ارزش گذاری می شود .

صاحبان قرائت های دیگر همان دین نیز، جایگاهی فروتر می یابند .

اینجا دیگر عقیده نیست که در خدمت انسان قرار دارد، این انسان است که باید در خدمت یک قرائت واحد از عقیده، اثبات وجود کند.

کرامت انسانی :

بنیادی پیش از هر باور

اما باید با صراحت گفت ، ارزش آدمی، ریشه در خردمندی، اراده و توان انتخاب او دارد، نه در هم سوئی اش با این یا آن عقیده .

انسانیت، مقدم بر هر مکتب و هر تفسیر است، زیرا انسانیت، پیش از پیدایش هر ایدئولوژی وجود داشته و پس از افول آن نیز باقی خواهد ماند .

حقوق بنیادین بشر، از سرچشمه ای وجود آدمی می جوشد، نه از اجازه نامه و گواهی نامه ای عقیدتی که بر پیشانی اش زده اند.

دایره ای که باید شکست

تجربه ای نیم قرن اخیر افغانستان ، از حاکمیت تک حزبی خلق و پرچم تا چندپارگی جهادی و سپس انحصار مذهبی امروز ، در واقع سه روایت متفاوت از یک بیماری واحدند: باور به این که یک گروه، حامل تمام و کمال حقیقت است و از این رو، حق دارد سرنوشت دیگران را رقم بزند .

این بیماری، در هر لباسی که ظاهر شود ،سرخ، سبز یا هر رنگ دیگر، سرانجام به همان مقصد می رسد ، طبقه بندی انسان‌ها بر پایه ای میزان وفاداری شان به یک عقیده ای رسمی.

راه برون رفت، نه در یافتن یک «حقیقت برتر» تازه، بلکه در پذیرش این اصل است که هیچ گروهی، هرچند صادق در باور خویش، حق ندارد جامعه را به خودی و بیگانه تقسیم کند. جامعه ای پایدار، جامعه ای است که در آن، هیچ عقیده ای اجازه ای چیرگی مطلق نمی یابد و در عوض، تعادلی از قدرت ها، تفسیرها و باورها، امکان هم زیستی را فراهم می آورد .

تا زمانی که این تعادل شکل نگیرد، افغانستان در دایره ای گرفتار خواهد ماند که در آن، هر نسل، حقیقت مطلق خود را جانشین حقیقت مطلق نسل پیشین می کند ، و صلح، همچنان تنها نامی خواهد بود برای فاصله ی میان دو جنگ.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد